

باراک و صلح

عبد معروف*

ترجمه: علی اکبر علیخانی**

کتاب «باراک و صلح» تالیف «عبد معروف»، توسط «دارالمنتظر» بیروت، در سال ۲۰۰۰ انتشار یافته است. کتاب، دارای شش فصل و ۸۱ صفحه است که با ضمایم آن بر ۱۵۰ صفحه بالغ می شود. از صفحه ۸۰ به بعد برخی قراردادهای و توافقنامه های اخیر اعراب و اسرائیل که با موضوع کتاب ارتباط دارند، آورده شده است. این قسمت همچنین مشتمل بر ۱۹ نقشه متناسب با موضوع کتاب است که بیشتر آنها به زبان انگلیسی است. مولف کتاب، عبد معروف، از متخصصین و صاحب نظران مناقشه اعراب و اسرائیل است که آثار تحقیقاتی او در فصلنامه های معتبر این حوزه، مانند «شؤون الاوسط» و «الدراسات الفلسطينية» به چاپ می رسد و با مراکز علمی معتبر در حوزه اسرائیل مانند «مؤسسه الدراسات الفلسطينية» و «مرکز البحوث و التوثيق» در بیروت همکاری دارد. به نظر می رسد این کتاب، جدیدترین اثر نویسنده در موضوع اسرائیل است.

* * *

هدف ما در این نوشته، نشان دادن ابعاد مختلف شخصیت ایهود باراک، رئیس حزب کار

* متن حاضر ترجمه و تلخیصی است از کتاب: عبد معروف، باراک و السلام، بیروت: دارالمنتظر، ۲۰۰۰.

** محقق و دانشجوی دکترای علوم سیاسی

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد چهارم، ۱۳۷۹، صص ۱۰۱-۸۵.

و نخست وزیر اسرائیل و تبیین چهره واقعی سیاستها و موضع گیریهای او - بخصوص - در قبال صلح است. در این کتاب، در صد دیدم نقاب از چهره واقعی باراک برکشیم تا حیل و نیرنگ او به عنوان «مرد صلح» برای اعراب و جهانیان آشکار شود، زیرا باراک در ظاهر بیشتر از تمام رهبران اسرائیل به دنبال تحقق صلح است، اما باید روشن شود که او چه نوع صلحی را دنبال می کند. صلحی که باراک آن را دنبال می کند، صلحی نیست که حق اعراب را به آنان بازگرداند، یا براساس آن، دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود، بلکه صلحی است که در میان ضعف و تشتت اعراب، کماکان به دنبال حفظ برتری اسرائیل در منطقه و افزایش توان نظامی، اقتصادی و سیاسی اوست. باراک - نظامی اسرائیلی - در سال ۱۹۵۹ خدمت خود را در ارتش اسرائیل آغاز کرد و پس از ۳۵ سال به ریاست ستاد ارتش اسرائیل رسید. باراک از زبده ترین نظامیان اسرائیل است که در جنگ بر ضد اعراب و کشتار اعراب و فلسطینی های بی گناه، نقش اساسی داشته است، اگر چه او توانست - بخصوص پس از امضای قرارداد شرم الشيخ بین دو طرف فلسطینی اسرائیلی، تحت حمایت آمریکا و با حضور مصر و اردن در مصر - در جامعه بین المللی چهره فردی صلح طلب به خود بگیرد.

چشم انداز سیاسی حکومت باراک

درباره کیفیت صلح مورد نظر باراک، این سؤال مهم مطرح می شود که صلحی که حزب کار و در رأس آن باراک آن را دنبال می کند، چه نوع صلحی است و آیا مورد پذیرش طرف عربی قرار خواهد گرفت؟ آنچه در حقیقت، پیروزی باراک در انتخابات را رقم زد، در نهایت، هدف و مسیر واحدی بود که همه احزاب اصلی اسرائیل، از جمله لیکود و کار بر آن اتفاق نظر دارند، این اهداف و سیاستها عبارتند از:

- ۱- پس ندادن سرزمینهای اشغال شده تا چهارم ژوئن ۱۹۶۷ در کرانه غربی، نوار غزه و بلندیهای جولان؛
- ۲- تأکید بر امضای توافقنامه صلح و پیش بینی توافقات امنیتی قبل از عقب نشینی از لبنان؛

۳- عدم تشکیل دولت مستقل فلسطینی؛^{*}

۴- عدم بازگشت پناهندگان فلسطینی؛

۵- خارج نکردن یهودیان اسکان داده شده در مناطقی که امکان عقب نشینی نیروهای

اسرائیلی در آن وجود دارد (حتی بعد از عقب نشینی)؛

۶- قلمداد کردن قدس به عنوان تنها پایتخت دائمی اسرائیل.

اینها اصول ثابتی بود که باراک در سیاستهای خود آنها را مورد تأکید قرار داد. شرح خلاصه ای از زندگی باراک و مسئولیتها و اقدامات او در ارتش اسرائیل و کشتارها و ترورهای را که مستقیماً در آنها دست داشته است، به ما نشان می دهد که هر چه بیشتر ابعاد شخصیتی باراک کشف می شود، مشابهت بیشتر او به نتانیاهو برایمان آشکارتر می گردد. سیاستهای باراک بسیار پیچیده و متناقض است، وقتی که او خود را مرد صلح با اعراب می خواند و سیاست خود را تداوم سیاست صلح طلبی راابین ذکر می کند، شروط شدیدی برای صلح در میان می گذارد و تأکید می کند که همان نیرو و قدرتی که اعراب را مجبور کرد به وجود اسرائیل اعتراف کنند، آنان را مجبور خواهد ساخت که سیاستهای صلح او را بپذیرند.

باراک در سال ۱۹۹۲، با قرار داد اسلو بین سازمان آزادیبخش فلسطین و رژیم اسرائیل مخالفت کرد و از تصویب آن در کنست نیز خودداری ورزید. در سال ۱۹۹۷، باراک عدم مخالفت خود را با تشکیل دولت مستقل فلسطینی اعلام کرد. البته وی معتقد است که این دولت باید چیزی کمتر از یک دولت مستقل باشد. همچنین باراک بر این باور است که در حل دایم مشکل اسرائیل با فلسطینی ها، باید قدس پایتخت اسرائیل باشد و یهودیان اسکان داده شده در کرانه غربی و نوار غزه، در همان مناطق و تحت سیطره اسرائیل باقی بمانند.

در مورد روند مناقشات اسرائیل با لبنان و سوریه نیز، سیاستهای باراک بسیار سرسختانه و شدید و گاهی تناقض آمیز است. نتیجه این سیاستها و عملکردها نشان می دهد که مواضع نخست وزیر اسرائیل و رهبر حزب کار-ایهود باراک-و دیدگاههای او در مورد صلح

* در مورد عدم پذیرش تشکیل دولت مستقل فلسطینی، به نظر نمی رسد که چنین دیدگاهی هم اکنون نزد باراک یا حزب کار وجود داشته باشد؛ بلکه آن را منوط به شرایطی می داند.

با اعراب، از موضع اساسی حرکت صهیونیستی و از هنگام موجودیت رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، خارج نشده است و با مواضع احزاب مختلف اسرائیل نیز تفاوت چندانی ندارد. اگر چه، مواضع باراک به ظاهر تغییر کرده و پوششی صلح آمیز به خود گرفته است تا نظرات موافق نظام بین الملل را به خود متمایل سازد و وجود خودش را در حیات سیاسی اسرائیل استمرار بخشد. صلح و همزیستی مسالمت آمیزی که امروزه حزب کار به رهبری باراک آن را سر داده است در حقیقت، همان صلحی است که حکومت‌های قبل از باراک آن را سر دادند و صلحی به معنی اسرائیلی و متناسب با شروط و اهداف اسرائیل است.

باراک و روند فلسطینی صلح

پس از روی کار آمدن باراک، حکومت وی ادامه مذاکرات صلح در روندهای مختلف (سوری، لبنانی و ...) و قبل از همه در روند فلسطینی را با اجرای قرارداد وای ریور اعلام کرد. روند فلسطینی صلح در سالهای اخیر با مشکلات و تنگناهای عدیده‌ای مواجه بود که حکومت باراک سعی کرد این مشکلات و تنگناها را رفع کند و توافقنامه‌های موجود را به مرحله اجرا در آورد. آنچه به باراک کمک کرد و شرایط را برای اقدامات او مساعدتر نمود، افزایش رغبت عمومی در اسرائیل به صلح، افزایش نسبت اسرائیلی‌های موافق تخلیه سرزمینهای عربی اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و افزایش غیر معترضین به تشکیل دولت مستقل فلسطینی بود. حزب کار از جمله تشکلهایی به شمار می‌رود که پس از کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، به تشکیل دولت مستقل فلسطینی اعتراض نکرد و اساس رقابت انتخاباتی خود را در سال ۱۹۹۲ بر عدم معارضا به تشکیل دولت مستقل فلسطینی قرار داد و آن را به عنوان مبنایی برای حل مسئله فلسطین پذیرفت. البته این دولت، به جای دولت مستقل فلسطینی، در چارچوب اردنی فلسطینی - به صورت کنفدرال - با قابلیت و توانایی همکاری بسیار گسترده با اسرائیل و حتی با امکان ادغام برای تشکیل فدرال و شاید هم با اسرائیل، دیده شده بود. از دیگر برنامه‌های این حزب، ابقای مهاجران یهودی سکنا داده شده در کرانه غربی و نوار غزه و ارتباط اقتصادی دقیق آنها با اسرائیل بود. مواضع صریح حزب کار از موارد کلی فوق تجاوز

نکرد و مهم‌ترین آن، تشکیل دولت مستقل فلسطینی بود، اما این حزب نه تنها به طور دقیق حدود و صلاحیت این دولت مستقل را تشریح نکرد، بلکه رابین-رهبر وقت این حزب-استقلال و حاکمیت این دولت را خدشه دار کرد و با نهادن شروط و قیودی بر آن، آن را در چارچوب کنفدرالی با اردن مطرح ساخت. وی بعدها حتی همین وضعیت، یعنی کنفدراسیون با اردن را رد کرد و گفت من راه حل دائم را در ایجاد یک کنفدراسیون نمی‌بینم، زیرا کنفدرال از دولتهایی تشکیل می‌شود که دارای سیطره و حاکمیت هستند و این، به معنی تشکیل دولت مستقل فلسطینی است. و این در حالی بود که در قرارداد ائتلاف حزب کار با حزب میرتس، آنان بر مساعدت به فلسطینی‌ها برای تشکیل دولت در چارچوب فدرالی یا کنفدرالی با اردن، یا تشکیل دولت مستقل فلسطینی عاری از سلاح، تأکید کرده بودند.

از دیگر مواضع مهم و بارز حزب کار درباره موجودیت فلسطین، توافقنامه حزب کار و حزب لیکود در ژانویه سال ۱۹۹۷ است که طرفین در آن تأکید کرده‌اند که برای امضای قرار دادی که به تشکیل موجودیت فلسطین منجر شود، باید بحث با طرف فلسطینی، باز باقی بماند تا در مذاکرات نهایی، سیطره آن محدود شود. این موجودیت فلسطینی باید عاری از سلاح و بدون ارتش باشد و فقط برای تأمین نیازهای امنیتی داخلی، نیروهای پلیس را در اختیار داشته باشد. همچنین، ارتش خارجی نباید اجازه ایجاد پایگاهی در این موجودیت فلسطینی داشته باشد. این کشور فلسطینی نمی‌تواند هیچ گونه توافقنامه نظامی با سایرین امضا کند و حتی حق امضای هر گونه موافقتنامه‌ای- غیر نظامی- که به نوعی، امنیت اسرائیل را تهدید کند ندارد.

در پایان توافقنامه این دو حزب آمده است: پایبندی فلسطینی‌ها به این شروط، به اعتراف به حق آنها در تعیین سرنوشتشان منجر خواهد شد. رهبر حزب کار، کنفدرالی بودن فلسطین را حکومتی در چارچوب حکومت اردن می‌بیند که اردنی‌ها مسئولیت امور خارجی و امنیت و دفاع را به عهده می‌گیرند و کرانه غربی، عاری از سلاح خواهد بود و اسرائیل می‌تواند تجهیزات امنیتی و نیروهای نظامی خود را در آن مستقر سازد و از هر گونه هجوم- احتمالی- عربی از شرق جلوگیری کند.

اعلام تشکیل چنین دولت فلسطینی - که به شیر بی یال و دم و اشکم می ماند - موجب اعتراض همگان در محافل داخلی اسرائیل قرار گرفت. آنان تشکیل چنین دولتی را اخطار امنیتی جدی و وخیم برای اسرائیل می دانستند و به منزله تحقق مرحله ای از مراحل استراتژی عربی - فلسطینی برای نابودی اسرائیل تلقی می کردند. از این رو به طور گسترده ای در محافل مختلف اسرائیل چنین مطرح شد که تشکیل دولت فلسطینی - ولو برای مدت کوتاهی - امری غیر معقول است.

رهبران حزب کار که از سویی با فشارها و تنگناهای فوق مواجه بودند و از سوی دیگر، تشکیل دولت فلسطینی را تنها عامل برای راه حل مسئله فلسطین می دیدند، برای تشکیل آن شروط بسیار سخت و پیچیده ای مطرح کردند که - چنان که گذشت - اولین شرط آن، عدم سیطره، حاکمیت و استقلال این دولت در چارچوب کنفدرالی با اردن بود. عدم بازگشت پناهندگان فلسطینی، عاری بودن این منطقه از سلاح، خارج نکردن مهاجران یهودی اسکان داده شده در آن و اتخاذ تدابیر و انجام اقدامات امنیتی و نظامی اسرائیل در داخل آن، از جمله شروط مطرح شده بود. به عبارت دیگر، دولت مستقل فلسطینی را دولتی تعریف کردند که بر اساس منطق، قانون و عرف بین الملل، با مفهوم دولت مطابقت ندارد، بلکه موجودیتی است که فقط توافق شده نام دولت بر آن نهاده شود.

با توجه به ملاحظات فوق، از سوی رهبران حزب کار و در رأس آنها ایهودباراک، به طور واضح و مشخص، روشن نشده است که دولت فلسطینی چگونه دولتی است؟ و حدود و صلاحیت آن کدام است؟ دولت مورد نظر حزب کار در چارچوب کنفدرالی با اردن، با هرگونه دولت مستقل دارای سیادت و حاکمیت، در تعارض است و در اصل، تضمین کننده امنیت اسرائیل و یهودیان مهاجر اسکان داده شده در منطقه است. باراک نیز به این مسئله تصریح کرده که تشکیل دولت فلسطینی، هدف اسرائیل نیست، بلکه به سبب فشارهای بین المللی آن را پذیرفته و تحقق آن به شرطی است که قیود امنیتی و سیاسی خاص برای آن در نظر گرفته شود. باراک اذعان کرده که اگر چه ممکن است دولت مستقل فلسطینی با سیادت و حاکمیت کامل، به گونه ای تشکیل شود که هیچ گونه تهدید امنیتی برای اسرائیل به وجود

نیاید، اما ممکن است به طور غیر مستقیم موجب بروز مشکلات پیچیده دیگری گردد. به همین دلیل، باید دولت مستقل فلسطینی، موجودیتی کمتر از یک دولت داشته باشد.

باراک و صلح در قدس

رهبران صهیونیسم از اواسط قرن نوزدهم، تحقق بخشی از اهداف خود را در اشغال قدس و تبدیل آن به پایتخت دایمی دولت یهود می دیدند. انجام برنامه های وسیع مهاجرت و ترغیب مهاجرین برای اسکان در شهر قدس نیز در همین راستا ارزیابی می شود. از اشغال شهر قدس در سال ۱۹۴۸ تاکنون، هیچ یک از حکومت های اسرائیل در اجرای طرح های هدفمند صهیونیسم برای هتک قداست و حرمت قدس، تغییر هویت آن و محو آثار و نشانه های کمترین کوتاهی نکرده اند. از جمله قوانین و مقررات و اقداماتی که حکومت های مختلف اسرائیل در مورد قدس انجام دادند، عبارت است از:

- ۱- اتخاذ تصمیمات و انجام مراحل اجرایی توسط دولت و توافق کنیست برای ضمیمه کردن قدس به اسرائیل و در نهایت، اعلان آن به عنوان پایتخت این رژیم؛
- ۲- مصادره سرزمین های ساکنان عرب و سیطره بر منازل و اموال و املاک آنان و برگرفتن سیاست خشونت و ترور در حق آنان؛
- ۳- احداث شهرکها و واحدهای مسکونی برای مهاجران یهودی و ترغیب آنان برای اسکان در قدس؛
- ۴- تحمیل و برتری دادن اسرائیلی ها بر شهروندان عرب و ممانعت از فعالیت های فرهنگی و سیاسی ایشان.

در خصوص مطرح شدن بحث قدس عربی، باید گفت که قدس، عربی و غیرعربی ندارد و تاریخ، چنین چیزی ثبت نکرده است. از آغاز تاریخ، قدس، شهری بوده که از همه طوایف در آن زندگی می کردند، چنان که بسیاری از شهرهای دنیا این گونه است. این شهر در تاریخ به عنوان پایتخت فلسطین شناخته می شود. «بنی یوسیون»، قبایل عربی بودند که با نزدیکانشان از قبایل کنعانی و فینیقی در ۴ هزار سال قبل از میلاد در این شهر ساکن شدند.

بعدها در ۱۳۰۰ سال قبل از میلاد، حضرت داود و ۹۳۰-۹۷۰ قبل از میلاد، حضرت سلیمان برایین سرزمین حکم رانندند. در سال ۷۲۰ قبل از میلاد، آشوریان و ۵۷۸ قبل از میلاد، بابلیان، بر قدس حاکم شدند، که بابلیان، شهر قدس و مجسمه سلیمان را ویران کردند. هنگامی که کوروش پادشاه فارس در سال ۵۳۸ قبل از میلاد بر این منطقه سیطره یافت، فرزندان طایفه یهود را آزاد گذاشت و چهار هزار نفر از آنان را به فلسطین بازگرداند. آنچه در مورد شهر قدس قابل توجه است این که :

۱- اولین کسانی که سرزمین قدس را بنا نهادند و در آن ساکن شدند قبیله های عربی بودند که از آغاز تاریخ از جزیره العرب آمده بودند.

۲- قرنهای بعدیهودیان با پادشاهی داوود از مصر و صحرای سینا به فلسطین آمدند.

۳- یهود، تنها قومی نبودند که در این شهر زندگی کردند، بلکه یک طایفه دینی بودند که در تمام نقاط عالم، از جمله در فلسطین، به همراه اقوام و طوایف دیگر زندگی می کردند. صهیونیستها با طرح ادعاهای واهی تاریخی و به بهانه زیارت اماکن مقدسه، یهودیان را از اقصی نقاط جهان به این منطقه کشاندند و در منطقه غربی شهر قدس اسکان دادند و به عمران و سازندگی در این منطقه پرداختند. در سال ۱۹۴۸، صهیونیستها توانستند با نیروی نظامی و کشتار مردم، ۷۰ درصد از سرزمینهای قدس را که متعلق به مسلمانان و مسیحیان بود اشغال کنند، ولی با این همه، بخش قدیمی شهر که قسمت شرقی آن است در دست اعراب باقی ماند و بدین ترتیب، قدس به دو قسم شرقی و غربی یا عربی و غیر عربی تقسیم گردید. در سال ۱۹۶۷، ارتش اسرائیل قسمت شرقی شهر قدس را اشغال کرد و رژیم اسرائیل، سیاست زور و خشونت را در مورد مردم این منطقه به کار گرفت، اما تلاشهای این رژیم برای طرد مردم این منطقه سودی نبخشید. در تاریخ ۱۹۶۷، ۶/۱۱، حکومت اسرائیل اعلامیه ای مبنی بر انضمام قدس شرقی به قدس غربی و اعلان آن به عنوان پایتخت دولت عبری صادر کرد و معاون وزارت اسکان را مأمور کرد بیشترین تعداد ممکن یهودیان را در اسرع وقت ممکن در این شهر مستقر سازد. طرح الحاق قدس شرقی به قدس غربی در تاریخ ۱۹۸۰، ۷/۳۰ از سوی دولت، و در تاریخ ۱۹۸۰، ۸/۱۷ توسط کنسیت به تصویب رسید و

بدین ترتیب، قدس یکپارچه به عنوان تنها پایتخت اسرائیل و مقر رییس جمهور و پارلمان و دولت و قوه قضاییه شناخته شد، از سال ۱۹۴۸ تاکنون، رژیم اسرائیل به هیچ یک از قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل در مورد قدس، کمترین توجهی نکرده و تمام آنها را زیر پا نهاده است.

سیاست استیطانی باراک

استيطان، به معنی وطن گزینی یا مهاجرت و اسکان یهودیان، از مشخصه های بارز رژیم اسرائیل است. حزب کار و رهبران آن از آغاز تاکنون، به مسئله مهاجرت و اسکان یهودیان به عنوان یک مسئله حیاتی و امنیت ملی برای اسرائیل نگاه می کنند. حزب کار بیش از همه احزاب و تشکلهای اسرائیلی، مدعی و طرفدار مهاجرت و اسکان یهودیان است و تاکنون پروژه های مهمی در زمینه اسکان یهودیان در کرانه غربی، نوار غزه و بلندیهای جولان اجرا کرده است. دیوید بن گوریون، مهمترین عامل طرح پایه گذاری کشوری به نام اسرائیل را در مهاجرت و اسکان یهودیان می داند و ایگال آلون تاکید کرده است که تنها چیزی که می تواند وجود حقیقی اسرائیل را در مناطق اشغالی و تحت سیطره، قابل اعتراف کند مسئله استيطان است. وی اضافه می کند که وجود هر مهاجر اسکان داده شده (مستوطن) یهودی باید به مثابه قلعه ای برای مهاجرین جدید باشد تا آنان را حمایت کند و زمینه را برای مهاجرین جدیدتر و اسکان آنها فراهم سازد. به همین دلیل، حزب کار، سیاستهای استیطانی (مهاجرت و اسکان) خود را با چند رکن و عامل مهم پیوند داد که از جمله آنها می توان به عوامل ایدئولوژیک، امنیتی، سیاسی و ... اشاره کرد. در زمینه مهاجرت و اسکان یهودیان، مواضع حزب کار با سایر احزاب اسرائیلی هیچ تفاوتی ندارد. آنها بر این باورند که استيطان در «زمین اسرائیل»! حق طبیعی و مشروع هر یهودی است و احدی حق ندارد تحت هیچ شرایطی و با هیچ دلیلی، مانع آنان شود. از جهت امنیتی، حزب کار به دلایل متعددی، سیاست استيطان را دنبال کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- ایجاد کمربند امنیتی از مهاجران یهودی اسکان داده شده در مرزها

۲- ایجاد فاصله بین کشور های عربی و ساکنان عرب مناطق اشغالی

۳- تقویت نیروی دفاعی و ایجاد خط دفاعی برای توقف هرگونه حمله ناگهانی

۴- برخورداری ارتش اسرائیل از حمایت مستقیم و نزدیک پایگاههای مستحکم و مورد اطمینان در صورت بروز جنگ

۵- تعیین بخشیدن به مرز های اسرائیل، چنان که اسحاق رابین بر تشکیل و تعیین مرز های اسرائیل از طریق اسکان مهاجرین تاکید کرد.

رابین بر این باور بود که مهاجرین اسکان یافته، نقش استراتژیکی مهمی در تقویت امنیت اسرائیل دارند و این مسئله به نوبه خود عامل اساسی و مهمی در صلح و مرز های امنی است که قابل دفاع اند. هدف استیطان، اعاده و گسترش مرز هایی است که دفاع از آنها ممکن است. «اسرائیل غالیلی» رییس کمیته مهاجرت و اسکان در حزب کار، هنگام طرح مسئله تعلیق مهاجرت و اسکان گفت: عملیات مهاجرت و اسکان در کرانه غربی، یک ضرورت امنیتی است و استیطان اسرائیلی در این مناطق راه را بر مدافعان اردنی می بندد. حزب کار نیز در یکی از بیانیه های خود تصریح کرد که: « برای حل مشکل مهاجران اسکان یافته، رسیدن به راه حل در چارچوب های سیاسی ممکن نیست، بلکه ایجاب می کند که مناطقی که مهاجران یهود در آن اسکان یافته اند، به خاک اسرائیل منضم شوند و به سیادت دولت اسرائیل گردن نهند.»

تمام اینها به روشنی نشان می دهد که طرح های مهاجرت و اسکان یهودیان در سیاست حزب کار- از آغاز تشکیل این حزب تاکنون - بخصوص در زمینه های امنیتی و دفاع، دارای اهمیت بسزایی است. از سال ۱۹۶۷ و در خلال فعالیتهای استیطانی، حزب کار پروژه های بسیار مهم مهاجرت و اسکان را طراحی و اجرا کرده است که طرح آلون در سال ۱۹۶۷ و طرح غالیلی در سال ۱۹۷۳، از آن جمله اند.

بخش مهمی از برنامه های حزب کار در خلال انتخابات کنسیت در سالهای مختلف، به مسئله مهاجرت و اسکان یهودیان اختصاص داشته و دارد و تقریباً تمام مواضع این حزب، سخت و به دور از انعطاف و صلح طلبی است. مواضع و برنامه های عمده حزب کار در خلال انتخابات

سنوات مختلف عبارتند از:

- ۱- صلح با اعراب بر اساس تضمینهای امنیتی برای اسرائیل از خلال مرزهای امن که تمام کشورهای عربی به آن اعتراف کنند و رود اردن حد شرقی آن برای اسرائیل باشد؛
 - ۲- عقب نشینی و بازگشت به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ انجام نخواهد شد؛
 - ۳- قدس به صورت واحد به عنوان پایتخت اسرائیل باقی خواهد ماند؛
 - ۴- ضروری است طرحهای مهاجرت و اسکان یهودیان و توسعه شهرکهای یهودی نشین با قوت و سرعت هرچه بیشتر ادامه یابد. تحت هیچ شرایطی، کوتاه آمدن از اجرای این سیاست استراتژیک جایز نیست و بخصوص لازم است این طرحها در مناطق حساس و مورد بحث، مناطق محاذی رود اردن، محیط قدس، شهر غزه، جولان و ... اجرا گردد؛
 - ۵- در صورت صلح با اعراب و حتی عقب نشینی اسرائیل از برخی مناطق اشغالی، شهرکهای یهودی نشین - و ساکنان یهودی آن - کماکان در آن مناطق باقی خواهند ماند.
- در حکومت اسحاق رابین، در دوره ای خاص او بر اثر فشارهای بین المللی و برای پیشرفت مذاکرات صلح، بر توقف روند مهاجرت، اسکان و شهرک سازی تاکید کرد، اما عملاً راهی بر خلاف آن پیمود. حکومت را بین نهایتاً در مقابل فشارهای بین المللی، طرحهای مهاجرت و اسکان را کمی تخفیف داد، ولی این روند بعدها باز شدت گرفت.
- ایهود باراک، رهبر فعلی حزب کار در اواسط سال ۱۹۹۹ با شعار صلح و توقف مهاجرت و اسکان یهودیان به صحنه آمد، ولی پس از به قدرت رسیدن روشن شد که جوهره سیاستهای وی همان سیاستهای نتانیاهاوست. برخی از کشورهای عربی و سازمانهای بین المللی سعی کردند چهره واقعی باراک و ماهیت سیاستهای خشونت آمیز او را بیوشانند و وی را به گونه ای دیگر جلوه دهند. خود باراک نیز به تقسیم یهودیان مهاجر به قانونی و غیر قانونی و امنیتی و غیر امنیتی پرداخت و حتی به ظاهر به اخراج برخی مهاجرین غیر قانونی یا ایجاد مشکل برای آنان پرداخت، ولی تمام اینها فقط پوششی برای ادامه سیاست استراتژیکی مهاجرت، اسکان و شهرک سازی بود. از دیگر طرحهای جدید و قابل توجه باراک، تغییر نوع مهاجرت و شهرک سازی است و آن ایجاد شهرکها در مناطق و قطبهای کشاورزی،

صنعتی، علمی - فرهنگی و ... است که در رشد و توسعه اقتصادی اسرائیل تاثیر بسزایی دارند. از دیگر سیاستهای جدید باراک در این مورد، نه فقط ایجاد شهرکهای مستقل یهودی نشین، بلکه اسکان یهودیان در برخی شهرهایی است که ساکنان آنها مسلمانان فلسطینی هستند. تمام این اقدامات که باراک مسئول و در راس سیاستگذاران و مجریان آن است، در جهت ایجاد محدودیت برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی صورت می گیرد.

باراک و صلح در روند سوری

طبیعی است که موضوع بلندیهای جولان، به عنوان یکی از مهمترین مواضع و نشانه های روند صلح در منطقه مورد استناد قرار گیرد. سوریه از مهمترین کشورهای خط مقدم درگیر با اسرائیل است و می توان گفت بدون عقد قرارداد صلح با این کشور و جلب رضایت آن، صلح واقعی محقق نخواهد شد. مؤسسات و دولتمردان اسرائیلی، عقب نشینی از جولان را به دلایل متعدد و ابعاد امنیتی، سیاسی و استراتژیکی جایز نمی دانند و حتی در مورد دستیابی به صلح کامل با سوریه در قبال تخلیه جولان، هیچ گونه تمایل جدی در اسرائیل وجود ندارد. طی جدیدترین نظر سنجی روزنامه معاریف، ۷۲ درصد از پاسخ دهندگان با عقب نشینی اسرائیل از جولان مخالف بودند. البته احزاب سیاسی اسرائیل و در راس آنها حزب لیکود و حزب کار را باید از جمله این مخالفان به حساب آورد. سؤال مهمی که مطرح می شود این است که دلیل اشغال بلندیهای جولان از سوی اسرائیل چیست؟ اشغال بلندیهای جولان دارای دلایل متعدد با ابعاد مختلف است، اما ریشه آن را باید در یادداشت ارسالی دیوید بن گوریون در سال ۱۹۱۸ به حزب کار بریتانیا جستجو کرد. ادعاهای تاریخی و بعضاً اعتقادی صهیونیست ها که آن را به یهود نسبت می دهند، مزید بر علت است. اسرائیل پس از اشغال بلندیهای جولان در سال ۱۹۶۷ - که مساحت آن بر ۱۵۰۰ کیلومتر مربع بالغ می شود - به اخراج ساکنان عرب آن پرداخت و پس از آن پروژه های مختلف آب، کشاورزی، دامپروری و صنعتی را در آن اجرا کرد و به شهرک سازی و اسکان یهودیان در این منطقه پرداخت. هم اکنون بیش از ۱۵ هزار یهودی در جولان اسکان داده شده اند و مؤسسات و کمیته های

مختلفی نیز برای رسیدگی به امور آنان تشکیل شده است. علاوه بر ادعاهای تاریخی، از مهمترین عواملی که موجب اشغال جولان و پافشاری اسرائیل برای حفظ آن گردید می‌توان به موقعیت جغرافیایی و استراتژیک، منابع غنی آبی، سرزمینهای حاصلخیز برای کشاورزی و تضمینهای امنیتی آن برای اسرائیل اشاره کرد. تقریباً تمام احزاب، گروهها و دولتمردان اسرائیلی بر اهمیت حیاتی جولان برای اسرائیل و ضرورت حفظ آن تاکید کرده‌اند. مسئله آب و موقعیت استراتژیکی این بلندیها، دو عامل اساسی در مناقشه سوریه و اسرائیل است که جبهه سوریه - اسرائیل را دائماً گرم نگه داشته و مذاکرات را با پیچیدگی مواجه ساخته است. منابع آبی بسیار مهم این منطقه که می‌تواند «انقلاب آبی» ایجاد کند، جایگاه آن را در مناقشه اعراب و اسرائیل برجسته کرده است. گفته می‌شود اگر سوریه مجدداً برای این منطقه مسلط شود می‌تواند سرزمینهای اشغالی را با خشکی مواجه سازد. عامل مهم دیگری که در سیاست اسرائیل در قبال جولان تاثیر اساسی دارد، موقعیت استراتژیکی جغرافیایی این منطقه است که امنیت مرزهای اسرائیل را تضمین کرده و یهودیان اسکان داده شده را از تیررس توپخانه سوریه خارج می‌سازد. روزنامه معاریف تصریح می‌کند که اشغال بلندیهای جولان، یکی از دلایل جنگ سال ۱۹۶۷ به شمار می‌رود و اشغال آن پیامدهای امنیتی و نظامی بسیاری برای اسرائیل به ارمغان آورد. از نظر اقتصادی نیز، بلندیهای جولان برای اسرائیل درآمدهای کلانتری به همراه دارد و همین مسئله، رغبت اسرائیل در عقب نشینی از جولان را به شدت کاهش داده است.

شهرک سازی و استقرار مهاجران یهودی در جولان، یکی از مهمترین اهرمهای فشار اسرائیل بر دمشق است. در واقع، از این راه سعی می‌کند سوریه را به پذیرش شرایط خود مجبور سازد و این، مسئله‌ای است که در روند مذاکرات، به جولان بعد سیاسی می‌دهد و در کنار مناقشه و جنگ، به عنوان عامل فشار دیگری بر دمشق محسوب می‌شود. فواید اشغال جولان برای اسرائیل و استفاده این رژیم از قبل اشغال جولان در عرصه‌های امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، و ... به حدی است که رهبران این رژیم تاکید کرده‌اند: «وجود مادر جولان بدون صلح، برای اسرائیل بهتر از صلح بدون جولان است.» و البته در مورد عقب نشینی

نیز تقریباً بر این نکته اتفاق نظر دارند که عقب نشینی از تمام سرزمینهای جولان ضرورتی ندارد. مواضع احزاب سیاسی اسرائیل در قبال جولان نیز بسیار پیچیده است و آینده جولان را با شروط سختی مطرح می کنند که تمام آنها از سوی دمشق رد شده است. گفتنی است جولان موقعی به اشغال اسرائیل درآمد که احزاب سیاسی و رهبران اسرائیل مواضع روشنی در قبال آن داشتند و حتی قراردادهایی بین خود منعقد کرده بودند. در این شرایط، هر یک از احزاب سیاسی با حمایت از اشغال جولان، آن را برگ برنده ای برای کسب آرای بیشتر محسوب می کرد. اگرچه در طول سالهای بعد تغییراتی در مواضع احزاب سیاسی اسرائیل ایجاد شد، ولی می توان گفت در جوهره سیاستهای آنها چندان تغییری مشاهده نمی شود. در این جا به طور اجمال به ذکر مواضع دو حزب عمده اسرائیل در قبال جولان می پردازیم.

مواضع حزب لیکود

حزب لیکود و همراه آن سایر احزاب فراکسیون راست (هتچیا، تسومت، مولیدات) و احزاب میانه رو، به طور مطلق هرگونه مذاکره با سوریه را در مورد آینده جولان رد می کنند و هرگونه احتمال عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از لبنان را منتفی می دانند. این موضع، نه فقط از ادعاهای تاریخی و اعتقادی و اهداف توسعه طلبانه اسرائیل ناشی می شود، بلکه اهمیت جولان و شأن حیاتی آن در تضمین امنیت اسرائیل، تاثیر اساسی در این موضعگیری دارد. گفتنی است که قانون انضمام جولان به اسرائیل به طور نهایی و اجرای مقررات اداری اسرائیل در منطقه، در سال ۱۹۸۱ در خلال حاکمیت حزب لیکود در دولت عبری صورت گرفت. در کنار قراردادها و برنامه های حزب لیکود برای نگه داشتن جولان و قلمداد کردن آن به عنوان جزئی از خاک اسرائیل، رهبران این حزب قبل و بعد از کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، مجدداً بر عدم تخلیه جولان - حتی در سایه صلح کامل با سوریه - تاکید کردند. اسحاق شامیر، نخست وزیر اسبق اسرائیل، در نشست روز ۱۹۹۱، ۳/۸ کمیسیون خارجی و امنیت کنیست، تاکید کرد که حزب لیکود به لغو قانون انضمام جولان به اسرائیل که در سال ۱۹۸۱ توسط کنیست به تصویب رسیده است نمی اندیشد. پس از وی، بنیامین نتانیاهو نیز

تاکید کرد که: فعلاً ما دارای روابط بسیار عمیقی با جولان هستیم. حزب لیکود در برنامه انتخاباتی خود در سال ۱۹۹۲ که اندکی پس از کنفرانس صلح مادرید انجام گرفت، ضرورت استمرار اجرای قوانین قضایی و اداری اسرائیل در جولان را یادآور شد و بدین وسیله، سیطره کامل و نهایی اسرائیل بر جولان را تعمیق بخشید. در رقابت انتخاباتی سال ۱۹۹۶ که به پیروزی این حزب انجامید، طرح لیکود برای پیاده کردن قوانین دولت در بلندیهای جولان و تثبیت سیادت کامل اسرائیل بر این منطقه به عنوان جزئی از خاک اسرائیل، از جمله برنامه های آن بود. این حزب حتی در رقابت انتخاباتی سال ۱۹۹۹ نیز هرگونه عقب نشینی از جولان را رد کرد و این منطقه را جزئی از خاک اسرائیل دانست.

مواضع حزب کار

جوهره مواضع حزب کار درباره جولان، با مواضع فراکسیون لیکود و احزاب میانه رو چندان تفاوتی ندارد. درست است که حزب کار در ظاهر، مواضع ملایمتری دارد، اما در حقیقت، مواضع شدید خود را در مورد جولان داراست و به لحاظ جایگاه امنیتی و استراتژیکی جولان عقب نشینی کامل از این منطقه را بر نمی تابد. حزب کار بدون تحمیل شرایط خود به سوریه، هیچ گونه مذاکره ای را با دمشق در مورد جولان نخواهد پذیرفت، اسحاق رابین، رهبر سابق حزب کار تأکید کرد که حتی در چارچوب صلح و پس از امضای معاهده هرگز از بلندیهای جولان خارج نخواهد شد. برنامه های انتخاباتی حزب کار، همیشه با تأکید بر ویژگیهای استراتژیکی و اهمیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی جولان برای اسرائیل همراه بوده است و هیچ یک از برنامه های این حزب که برای پیروزی در انتخابات و به دست گرفتن قدرت ارایه می شد به عقب نشینی از جولان و اعاده حاکمیت سوریه بر آن به طور صریح اذعان نکرده اند. اگرچه در برخی از این برنامه ها به آمادگی این حزب برای عقب نشینی اشاره شده، ولی هیچ گاه به عنوان استراتژی مطرح نشده است. گفته می شود طرح این مسئله، بیشتر جنبه تبلیغاتی برای پیروزی در انتخابات داشته است. در انتخابات سال ۱۹۹۲ اسرائیل، حزب کار مواضع شدیدی در مورد آینده جولان اتخاذ کرد و اعلام نمود: اسرائیل بلندیهای

جولان را از نظر امنیتی، صلح و تامین منابع آبی منطقه ای بسیار مهم و حساس قلمداد می کند و در هر معاهده صلحی که با سوریه منعقد کند و در ترتیبات امنیتی که همراه آن اتخاذ نماید مهاجرین اسکان داده شده، در آن منطقه باقی می مانند و سیطره نظامی اسرائیل بر این بلندیها ادامه می یابد. در برنامه های انتخاباتی حزب کار در سال ۱۹۹۶، در مورد صلح با دمشق، چنین مطرح شد که از نظر این حزب، جولان دارای اهمیت ملی برای اسرائیل است و هرگونه قرارداد صلح با سوریه باید براساس مرزهای امن و ترتیبات امنیتی مستحکم باشد. همچنین باید منابع حیاتی آب برای اسرائیل تضمین گردد. در جای دیگری از این برنامه، بر ترتیبات امنیتی که کاهش تعداد نیرو و تجهیزات نظامی ارتش سوریه را اقتضا می کند تاکید شده است. در آخرین رقابت انتخاباتی حزب کار در سال ۱۹۹۹، برنامه این حزب اگرچه به ظاهر انعطاف پذیر می نماید، اما در حقیقت با مواضع محکم و ثابت گذشته چندان تفاوتی ندارد. در این برنامه، لایحه اسرائیل واحد به عنوان یکی از برنامه های باراک ذکر شده و در آن، امکان حل مسئله جولان را مشکل دانسته است؛ مگر این که مواضع سوریه در مورد مسایل اصلی مانند مالکیت منابع آب، مبارزه با تروریسم، حل مسئله لبنان، تعیین ترتیبات امنیتی، پیشرفت در عادی سازی روابط و همکاریهای اقتصادی کاملاً شفاف و روشن باشد.

موضع باراک

یهود باراک در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسید آیا شما از قائلین به این موضوع هستید که در هر حال عقب نشینی به خط مرزی ژوئن ۱۹۶۷ جایز نیست؟ گفت: «بله» و تاکید کرد: «این مسئله در هیچ شرایطی جایز نیست.» هنگامی که اسحاق رابین در مناقشه اسرائیل و سوریه شعار «عمق عقب نشینی به اندازه عمق صلح» را مطرح کرد، باراک شعار دیگری سرداد و آن این بود که «عمق عقب نشینی به اندازه عمق صلح به اضافه نوعی از ترتیبات امنیتی» باراک معتقد است که سوریه به دنبال صلحی همانند نمونه مصری است و معنای این خواست سوریه، دستیابی به تمام سرزمینهای جولان، خارج ساختن یهودیان اسکان داده شده در آن و عدم تعیین هرگونه قید و شرطی برای ارتش سوریه است، که این از

طرف ما قابل قبول نیست. لازم است ما اول ببینیم سوری‌ها چه ترتیبات امنیتی برای اجرا در نظر دارند و ارتش سوریه چگونه و با چه کیفیتی در منطقه مستقر خواهد شد. باراک می‌گوید: «ما باید در مورد آمادگی خود برای عقب‌نشینی از جولان تفکر و تأمل کنیم، اما در هیچ حالتی موافق عقب‌نشینی تا خط چهارم ژوئن ۱۹۶۷ نیستیم. باراک، ترتیبات امنیتی مورد نظر خود را بر سه نکتهٔ اساسی متمرکز کرده است:

۱- غیرممکن ساختن هجوم نظامی سوریه

۲- تضمین عدم وقوع هرگونه جنگ و درگیری با سوریه

۳- از بین بردن کشمکشهای روزانه

به همین دلیل، باراک می‌گوید: «عقب‌نشینی از جولان با نوعی صلح و ترتیبات امنیتی، همراه خواهد بود، بلندبهای جولان، دارای اهمیت استراتژیک است و به همین دلیل، حتی پس از عقد قرارداد صلح، باید از نظر نظامی، جایگاهی برای ما در بلندبهای جولان در نظر گرفته شود. بدیهی است که رژیم اسرائیل و در رأس آن باراک، به دنبال صلحی با سوریه است که بتواند سیطره و غلبهٔ خود را حفظ و شروط خود را بر این کشور تحمیل نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی